

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

بررسی سبکی غزلیات اجتماعی عارف قزوینی و مقایسه با شاعران همدوره

(لایه ایدئولوژی)

(ص ۴۹۰-۴۶۵)

سودابه یوسفیان دارانی (نویسنده مسئول)^۱، مرتضی رشیدی آشجردی^۲، محبوبه

خراسانی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده:

بررسی سبک‌شناسانه یک اثر ادبی موجب میشود تا شاخصه‌ها و برجستگیهای فکری، زبانی و ادبی آن اثر مشخص شود و اگر این کار با داده‌ها و تحلیل‌های آماری همراه شود، ویژگیهای برجسته سبکی آن اثر روشن میشود. برای بررسی سبک یک اثر ادبی، باید آن را در لایه‌های آوایی، واژگانی، بلاغی، نحوی و ایدئولوژی بررسی کرد. این مقاله با بررسی غزلیات اجتماعی عارف، ویژگیهای برجسته لایه ایدئولوژی غزلیات اجتماعی او را نشان میدهد. سبک‌شناسی غزلیات اجتماعی عارف در این مقاله، بر اساس کتاب «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها» از محمود فتوحی انجام میشود. بر اساس آمارهای ارائه شده، تعداد غزلیات اجتماعی عارف از غزلهای عاشقانه او بیشتر است. این غزلهای اجتماعی با توجه به تحولات اجتماعی عصر مشروطه سروده شده است و غزلیاتی که به حوادث عصر مشروطه اشاره‌ای ندارد، در دیوان او کمتر است. این غزلیات در موضوعات مختلفی مانند آزادی، وطن، انتقاد اجتماعی، استبداد، زنان و تعلیم و تربیت سروده شده است و میزان توجه عارف بهر کدام از این مفاهیم متفاوت است.

کلمات کلیدی: عارف قزوینی، غزل اجتماعی، سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه ایدئولوژی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

Dr_s.yousefian@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. Mortezarashidi52@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. Najafdan@gmail.com

غزل در تاریخ ادبیات ایران پیشینه‌ای بسیار کهن دارد. در گذشته، غزل بیشتر در معنای غنایی آن بکار میرفته است. قالب غزل در اولین دوره‌های شعر فارسی بیشتر برای سرودن شعرهایی با وصف طبیعت، اندوه عاشق از فراق معشوق و اسباب شادکامی و بزم استفاده می‌شده است. در قرن ششم، همزمان با ورود مضامین عرفانی به شعر فارسی، شاعران به استفاده از مضامین عرفانی در غزل روی آوردند. در ادامه با توجه به سیاست مستبدانه سلجوقیان، اولین غزل‌های اجتماعی در این دوره سروده شد. بنظر میرسد خاقانی اولین شاعری است که به سرودن غزل‌های اجتماعی پرداخته است. «خاقانی با نوع خاص زهد و وعظی که از سنایی به او رسیده بود و نیز نگاه عمیقاً اجتماعی خود موفق به خلق نخستین غزل‌های اجتماعی ادبیات فارسی میشود» (شاهد اما شوکران، ص ۵۶).

در دوره حمله مغول شاعرانی چون عطار، مولوی، عراقی و سعدی و بعد از آن حافظ، خواجه و سلمان در روند سرودن غزل تأثیر زیادی گذاشتند. غزل در عهد صفوی گرفتار تزیینات افراطی و نابجا شد و سرانجام در دوره بازگشت، در کنار قالب‌های دیگر دچار واپسگرایی گردید. با توجه به گسترش غزل در دوره معاصر بویژه از دوره مشروطه به بعد، دیگر نمیتوان آن را بر مبنای توصیف معشوق و مغالزه تعریف کرد. اگرچه معنای غزل عشقبازی و سخنگویی با زنان است؛ اما شاعران دوره معاصر با توجه به اوضاع و تحولات جامعه خود، مضامین اجتماعی را وارد غزل کرده و غزل اجتماعی سروده‌اند. «عارف، فرخی یزدی، لاهوتی و بهار در این زمینه میکوشند و غزل را عرصه‌ای برای جولان مضامین سیاسی و اجتماعی میکنند» (تجدد ادبی در دوره مشروطه، ص ۱۱۰).

در شعر دوره مشروطه، مفاهیم اجتماعی متنوعی با توجه به مسایل و رخداد‌های جامعه مطرح شده است. عارف قزوینی یکی از شاعران دوره مشروطه است که نگاهی عمیق به مسایل اجتماعی دوره خود داشته و این مفاهیم و رخداد‌های اجتماعی، بسیار در غزلیات او منعکس گردیده است. حال این سؤال پیش می‌آید که این مفاهیم اجتماعی چگونه در غزلیات اجتماعی عارف مطرح شده است. برای پاسخ به این سؤال به بررسی سبک‌شناسانه غزلیات اجتماعی عارف در لایه ایدئولوژی پرداخته شد. درباره شعر عارف تاکنون مقالات زیادی نوشته شده؛ اما تحقیق جامعی درباره غزلیات اجتماعی او و سبک و مشخصه‌های سبکی آنها انجام نشده است. چنین ضرورتی موجب شد تا در این مقاله، سبک غزلیات اجتماعی عارف در لایه ایدئولوژی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

روش کار در این مقاله بر اساس کتاب «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها» از «محمود فتوحی» که معتقد به سبک‌شناسی لایه‌ای آثار ادبی در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژی است، انجام شده است. «وقتی متن را در پنج لایه مختلف تحلیل میکنیم؛ مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آنها در هر لایه جداگانه مشخص میشود» (سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، ص ۲۳۷).

بعد از انقلاب مشروطه با تغییر زندگی اجتماعی و تحولات جامعه، شعر در خدمت مضامین اجتماعی و سیاسی قرار گرفت و شعر فارسی با تجربه‌ای بی‌سابقه روبرو شد. شعر این دوره از لحاظ اجتماعی بسیار قوی و پویاست. اندیشه‌های نو اجتماعی و سیاسی بسیاری در شعر فارسی این دوره وجود دارد؛ بطوریکه میتوان گفت شعر فارسی در هیچ دوره‌ای با اینهمه تنوع محتوا و اندیشه روبرو نبوده است. «در شعر دوره مشروطه، فرمانروایی با مضامین است. این مضامین حاصل برخورد واقعیت با رخدادهای معاصر است» (تجدد ادبی در دوره مشروطه، ص ۷۷).

مفاهیم و مضامینی که در دوره مشروطه وارد شعر فارسی شده، دو دسته است: اول مفاهیمی مانند مشروطه و جمهوری که در دوره قبل از مشروطه سابقه نداشته و در این دوره بتازگی وارد شعر فارسی شده است و دوم مضامینی مانند آزادی و وطن که از دیرباز در شعر فارسی وجود داشته؛ اما در این دوره با تحول معنایی روبرو شده است. «موضوعات شعر دوره مشروطه نیز به مقتضای زمان و موقعیت کاملاً تازه است. مسائلی مانند آزادی، وطن، قانون، تربیت زنان، حقوق ملت و حقوق کارگران و کشاورزان و امثال این، اولین بار در این دوره به شعر فارسی راه یافته است» (سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، ص ۲۶۳).

شعر شاعران مشروطه، نمودار نگرش، باورها و عقاید آنها درباره تحولات اجتماعی است. در اشعار شاعران دوره مشروطه، نگرشها، باورها و عقایدی نمودار شده است که در دوره قبل از آن یا سابقه نداشته است یا با تحول معنایی روبرو شده است. در همین راستا، غزلیات عارف نیز که در این مقاله بررسی میشود، از این امر مستثنا نیست. «غزل که یک زمان پلی بود بین عاشق و معشوق از برای تجسم ذهنی عواطف و احساسات عاشقانه و گاه عارفانه، در روزگار مشروطه، مظهر تجسم انسان در جهان سیاست و جامعه میشود و در آن، جای الگوهای ذهنی، شکلهای عینی مینشیند و مفاهیم و معناهای وسیعی را حمل میکند» (تجدد ادبی در دوره مشروطه، ص ۱۱۰).

ایدئولوژی‌هایی که در شعر این دوره نهفته است، نتیجه مستقیم انقلاب مشروطه و حوادثی است که در جامعه آن روز اتفاق افتاده است. بر اساس این ایدئولوژی‌هاست که میتوان شعر و غزل این دوره را اجتماعی - سیاسی نامید. شاعران دوره مشروطه با توجه به نیازهای جامعه و خواسته‌های مردم مضامین سیاسی - اجتماعی را وارد شعر فارسی کردند که این مفاهیم سیاسی و اجتماعی عبارتند از:

الف) مفاهیم سیاسی:

۱. نابسامانی امور و نحوه غلط اداره کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف و ظلم و ستمی که بر مردم می‌رفته و بی‌دفاع بودن صرف آنها در مقابل حاکمان؛

۲. عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه از مداخلات بیگانگان و تسلط آنها و رقابتهای آنها و از دست رفتن استقلال کشور، لعن و نکوهش هیأت حاکمه و خیانت امنای کشور، مقایسه وضعیت با گذشته و یادآوری دوران مجد و عظمت سپری شده؛
۳. تشریح وطن، مدح وطن و تشویق مردم به وطن‌دوستی؛
۴. تلاش برای بیداری ملت و مدح آزادی و تشریح فواید آن؛
۵. توهّم در مورد نظام مشروطه که ظاهراً گره‌گشای تمام مشکلات تصور میشد؛
۶. سرخوردگی از نظام جدید به سبب عدم تحقق آرزوها و آرمانها، مقایسه مشروطه جدید با استبداد قدیم و سرانجام در مواردی آرزوی انقلابی دیگر.

ب) مفاهیم اجتماعی:

۱. نظام مالکیت ارضی و وضع روستاییان؛
 ۲. فقر و غنا؛
 ۳. دستگاه اداری - کارمندان - رواج رشوه؛
 ۴. اشرافیت؛
 ۵. وضعیت زنان؛
 ۶. آموزش و فرهنگ؛
 ۷. "چگونگی کسب و کار" (عنصر سیاسی و اجتماعی در شعر عصر مشروطه، صص ۱۱۷ - ۱۴۹).
- در دوره مشروطه در کنار غزلهای عاشقانه و عارفانه، شاعرانی مانند عارف، مضامین اجتماعی و سیاسی را وارد غزل کردند و غزل اجتماعی سرودند. «در زمان مشروطیت به مقتضای جبر زمان مضامین میهنی در تمام قوالب شعری از جمله غزل مرسوم گشت و کسانی چون عارف و فرخی یزدی و لاهوتی توانستند در قالب غزل اشعار میهنی و اجتماعی بسرایند. نمونه‌های این نوع غزل در دیوان عارف فراوان است» (سیر غزل در شعر فارسی، ص ۱۹۸).
- عارف قزوینی از جمله شاعران دوره مشروطه است که بیشتر غزلیات خود را با توجه به تحولات اجتماعی دوره مشروطه و رخدادهای آن دوره سروده است. غزلیات عارف در ابتدا مضامین عاشقانه و تغزلی دارد، اما با وقوع انقلاب مشروطه، او همگام با سایر شاعران دوره مشروطه، اشعار اجتماعی میسراید. «غزلهای اولیه عارف متضمن مضامین عاشقانه و خواسته‌های حقیر و زودگذر فردی و بدون موضعگیریهای جانبدارانه ملی و اجتماعی بود. پس از غلیان اندیشه‌ها و باورهای انقلابی و اجتماعی، عارف که ذهن و زبانش با زائر غزل سازگاری دیرینه داشت، سوز دل و مهر به وطن و مردمش را در قالب مورد علاقه اش - غزل - ریخت و از همین زمانها بود که یکبار دیگر، غزل اجتماعی متولد شد» (شعر و شعور اجتماعی در آثار عارف قزوینی، ص ۱۵).

در بخش اول این مقاله، ابتدا مفاهیم سیاسی و اجتماعی مطرح شده در غزلیات عارف بررسی میشود و مصداق‌هایی از این مفاهیم در غزل‌های این شاعر بیان میگردد. در بخش بعد، آمار و تحلیل آماری این مفاهیم ارائه میشود و مضامین اجتماعی غزلیات عارف با مضامین اجتماعی دیگر شاعران دوره مشروطه که غزل اجتماعی سروده‌اند؛ مقایسه میشود. با توجه به اینکه بعضی از مفاهیم دارای مصداق متنوع است، برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب فقط به ذکر تعدادی از آنها اکتفا میشود:

۱.۱.۱. وطن

با ظهور انقلاب مشروطه و تحولاتی که در جامعه روی داد، مفهوم وطن دگرگون شد و عواملی مانند آشنایی ایرانیان با تمدن غرب، انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، حکومت‌های استبدادی حاکم بر ایران و شرایط اجتماعی بر دگرگونی معنای وطن در دوره مشروطه تاثیر گذاشته‌اند. «ایران را وطن انگاشتن، وطن را مثل مادر انگاشتن و ایرانیان را خواهران و برادران وطنی خواندن، پیامدی نو در گفتمان ادبیات سیاسی این دوره و حاصل همین عوامل بود» (مفاهیم نو در ادبیات مشروطه، ص ۱۳۶).

در این دوره، وطن به معنای واحد جغرافیایی و سیاسی است. آنچه معنای وطن را در دوره مشروطه از دوره قبل متمایز میسازد، اینست که معنای وطن در دوره مشروطه، وابسته به آگاهی ملی و سیاسی است؛ اما در دوره قبل از مشروطه وابسته به آگاهی قومی. وطن‌دوستی و ملی‌گرایی در ادبیات ما در مقابل واژه ناسیونالیسم بکار رفته است. این واژه در معنای دلبستگی شدید کسی به نژاد، فرهنگ، زبان و همه مظاهر ملیت بکار میرود. «ناسیونالیسم یا ملت‌باوری نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت. این آگاهی را آگاهی ملی میخوانند» (دانشنامه سیاسی، ص ۳۲۰).

وطنی که عارف در غزلیات خود از آن سخن میگوید و برای آن شعر میسراید، بمعنای ایران و با محدوده جغرافیایی و سیاسی مشخص است. گاهی وطن‌دوستی عارف شکل افراطی به خود میگیرد و تا مرز «شوونیزم» (وطن‌پرستی افراطی) پیش میرود که شاعر به برتری ملی خود بر دیگران یقین پیدا میکند. «او نگرشی کاملاً ایرانی به وطن دارد. در نظر او ایران و گذشته پرافتخار آن ستودنی است. نگرشی «شوونستی»، فارغ از هرگونه تعلق اسلامی و مذهبی آن به وطن دارد» (تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی، ص ۲۴).

در وطن‌دوستی عارف مفاهیم زیر وجود دارد:

۱.۱.۱.۱. وطن‌دوستی

عارف معتقد است که هر که عاشق وطن است، باید جان خود را در راه وطن فدا کند و تا آخرین لحظه از عشق وطن دست بردارد:

وطن‌پرست دهد جان خود براه وطن
بحرف یاوه و جان دادن زبانی نیست
(دیوان: ص ۲۲۶)

تا آن دقیقه‌ای که نکرد استخوانم آب
از سر هوای عشق وطن دست برداشت
(همان: ص ۲۵۲)

گاهی وطن‌دوستی عارف به شوونیزم منجر میشود:
اگرچه عشق وطن میکشد مرا اما
خوشم به مرگ، که این دوست، خیرخواه من است
(همان: ص ۱۰۵)

۲.۱. ستایش شهیدان راه وطن

تنم فدای سر دادگستری کز خون
هزار نقش وطن کرد زیب پیکر خویش
(دیوان: ص ۱۴۷)

آنانکه در ره وطن از جان گذشته‌اند
بر خاک عاشقان وطن گر کند عبور
ایران ز خونشان شده آباد زنده باد
عارف هر آنکسی که کند یاد زنده باد
(همان: ص ۷۲)

۳.۱. وطن‌فروشی

در شعر دوره مشروطه وطن‌فروشان و خائنین نکوهش میشوند و مورد انتقاد قرار می‌گیرند. منظور از خیانت عملی است که امنیت کشور و شهروندان را بخطر میاندازد و در حکومت‌های قانونی، خائنین بر اساس قانون مجازات میشوند. عارف یکی از شاعران دوره مشروطه است که بسیار بر وطن‌فروشان و خائنین خرده می‌گیرد و همواره در پی مجازات کردن وطن‌فروشان برمی‌آید.

دارم امید شود دار مجازات به پا
خائن آنروز به دار است تماشا دارد
(دیوان: ص ۷۷)

ز خائنین وطن جز به پای چوبه دار
میان جمع، تو تفریق در حساب مکن
(همان: ص ۱۹۱)

از یکطرف، شاهان قاجار قسمتهایی از ایران را در اختیار بیگانگان می‌گذاشتند و از طرف دیگر بیگانگان بویژه دو کشور روس و انگلیس همواره در ایران دخالت میکردند و موجب نابسامانی امور کشور میشدند. به موجب قرارداد ۱۹۱۹ که به قرارداد وثوق‌الدوله معروف است، ایران به دو منطقه نفوذ انگلیس و روس و یک منطقه بیطرف تقسیم شد و این دو کشور ملزم شدند که در منطقه تحت نفوذ دیگری دخالت نکنند و امتیازی نگیرند. مخالفت‌های بسیاری از طرف آزادی‌خواهان و مجلس صورت گرفت؛ اما این مخالفت‌ها بجایی نرسید. عارف در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و عامل این قرارداد، وثوق‌الدوله، چنین می‌سراید:

نالۀ مرغ اسیر اینهمه بهر وطن است
فکری‌ای هموطنان در ره آزادی خویش
خانهای کو شود از دست اجانب آباد
آنکسی را که در این ملک سلیمان کردیم
مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است
بنمائید که هرکس نکند همچو من است
ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحنن است
ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
(همان: ص ۱۲۰)

۲. باستان‌گرایی و تفاخر به پیشینه تاریخی

از جمله دگرگونی‌هایی که در شعر دوره مشروطه دیده میشود، توجه به ایران باستان است که در شعر بیشتر شاعران مشروطه از جمله عارف منعکس شده است. منظور از باستان‌گرایی، توجه به دوره‌های گذشته است که در شاخه‌های باستان‌گرایی «نحوی» و «واژگانی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در باستان‌گرایی نحوی شاعر یا نویسنده از ساختهای دستوری قدیم استفاده میکند و منظور از باستان‌گرایی واژگانی، استفاده از واژگان مهجور قدیم در شعر یا نثر است.

در دوره مشروطه، منظور از باستان‌گرایی، توجه به داستانها و حوادث گذشته ایران با انگیزه‌های متعدد است. توجه به ایران باستان در شعر دوره قبل از مشروطه، فقط بخاطر شناخت و عبرت گرفتن است؛ در حالیکه در دوره پس از مشروطه باستان‌گرایی با انگیزه‌های متعدد انجام میشود. «شعر عارف در کنار شعر عشقی، نهایت باستان‌گرایی در شعر این دوره است. او ستایشگر عظمت عصر باستان است. مانند دیگر شاعران این عصر، گریز به پادشاهان موفق گذشته و اسطوره‌های تاریخی که نام ایران را در تاریخ سربلند کرده‌اند و گلایه از دوری و فقدان آنها در عصر شاعر را از دلایل مهم ضعف کشور برشمرده است» (وطن در شعر عارف قزوینی، ص ۶۴).

در مقاله «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی» به سه مؤلفه هویت‌ساز در اشعار عارف اشاره شده است. در اولین مؤلفه، اشاره شده است که عارف به گذشته ایران علاقه بسیار دارد و در غزلیات خود از اسطوره‌های ملی و عظمت ایران باستان سخن می‌گوید و با این اسطوره‌ها، ایران دوره مشروطه را با قبل از آن مقایسه میکند و بر عظمت از دست رفته ایران تاسف می‌خورد. «فرهنگ و ارزشهای باستانی و ملی با متغیرهایی چون زبان فارسی، مردم ایران، سرزمین ایران، قومیت ایرانی، اسطوره‌های ملی، نمادهای ملی، معماری، ادبیات، میراث اندیشه‌ورزی، میراث عینی فرهنگی، تاریخ و تمدن و جغرافیای ایران است» (مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی، ص ۱۶۳).

مهمترین هدف شاعران از یادآوری عظمت ایران باستان، جلب توجه مخاطبان است تا از این طریق اشعار شاعر، تاثیر بیشتری داشته باشد. دیگر انگیزه‌های شاعران دوره مشروطه از باستان‌گرایی عبارتست از:

۱. احیای هویت ملی، ۲. خوش‌بینی افراطی به ایران باستان، ۳. التیام احساس حقارت در برابر بیگانه، ۴. اسلام‌ستیزی، ۵. انتقاد از اوضاع و احوال عصر، ۶. تحریک غرور ملی و شکست‌ناپذیری» (انگیزه‌های توجه به ایران باستان در شعر عصر مشروطه، نیکویخت: صص ۱۴۲-۱۵۰).

در غزلیات عارف، به داستان قیام کاوه علیه ضحاک اشاره میشود؛ ظالمان به «ضحاک» تشبیه میشوند و شاعر آزادیخواه به دنبال «کاوه» ای میگردد تا بر ضد ظلم و ظالم قیام کند:

نابود باد ظلم، چو ضحاک ماردوش تا بود و هست کاوه حداد زنده باد
(دیوان: ص ۷۲)

او همچنین برای نشان دادن عظمت ایران از گذشته باستانی ایران کمک میگیرد و با استفاده از فعل «بود» که فعل گذشته است، اشاره میکند که این عظمت در گذشته بوده و در دوره مشروطه نیست:

به اقتدار چه نازی؟ که روزی ایران را مزیت و شرف و فخر و اعتباری بود
چو کاوه وقتی سردار نامداری داشت در این دیار چو سیروس شهریاری بود
(همان: ص ۱۱۸)

عارف برای به تصویر کشیدن عظمت ایرانیان، به قهرمانان اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه، مانند اردشیر، شاپور، اسفندیار، داریوش و جم و داستان آنها اشاره کرده است:

دست خودی پای اجنبی ز میان برد مملکت اردشیر و کشور شاپور
(همان: ص ۱۱۰)

به این محیط که امروز بیکس و یار است کمان کشیده چو اسفندیار، یاری بود
(همان: ص ۱۱۸)

بدانکه مملکت داریوش و کشور جم بدست فتنه بیگانگان نخواهد ماند
(همان: ص ۱۵۶)

۳. توجه به شخصیت زنان و حقوق آنها

در دوره قبل از مشروطه، زنان فقط قهرمان داستانهای عاشقانه بودند؛ اما با تغییر حکومت استبدادی به حکومت مشروطه و در سایه آزادیهای بدست آمده، در کنار تحولاتی که در جامعه پدید آمد، شخصیت زنان و حقوق آنان مورد توجه قرار گرفت و یکی از مضامین ادبیات و شعر دوره مشروطه شد. در دوره مشروطه، با آگاهی مردم و تحقق آزادی در جامعه، خواسته‌ها و حقوق زنان بعنوان عضوی از اجتماع مورد توجه قرار گرفت و در شعر شاعران این دوره منعکس شد. عارف از جمله شاعرانی است که در غزلیات خود وضعیت فلاکت‌بار زنان را توصیف میکند، از زنان دفاع مینماید و آنان را تشویق میکند که حقوق خود را از مردان بگیرند.

جامه زن به تن اولیتر اگر آید غیر زانکه بیچاره در این مملکت امروز زن است
(دیوان: ص ۱۲۰)

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند در این میان من و صد دشت زن، سپاه من است
(همان: ص ۱۰۸)

توجه به حقوق زنان در ادبیات تا آنجا پیش رفت که گروهی از شاعران، حجاب را مانع پیشرفت و فعالیت اجتماعی زنان پنداشتند و سعی کردند تا زنان را به برداشتن حجاب تشویق کنند. «آزادی زنان دوشادوش آگاهی و رشد بیداری اجتماعی، جریانی مهم و درخور شعر شاعران ادبیات معاصر ایران شد. مسأله آزادی زنان در ایران شدیدترین بیان خود را در مخالفت با پوشش زنان پیدا کرد» (شعر دوره مشروطه، ص ۱۵۶).

عارف از شاعرانی است که از حجاب زنان ناراضی است و آن را مانع فعالیت زنان میدانند. «یکی از موضوعاتی که بصورت گسترده در شعر شعرای مشروطیت مطرح شده است، انتقاد از نوع پوشش سنتی و مذهبی زنان ایرانی یعنی چادر و نقاب است. عارف قزوینی تنها به اظهار ناخشنودی خود از حجاب و مبلغین آن اکتفا کرده است» (مقام زن در شعر ابولقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف، ص ۷۵).

عارف در غزل «تمدن بی تربیت نسوان» دل کسی که حجاب را برای زنان ضروری میدانند، به «جوال کاه» تشبیه میکند و زنان را به کنار گذاشتن حجاب تشویق مینماید:

تو بر آنکسی که میگفت رخت به ماه ماند بفکن نقاب و بگذار در اشتباه بماند
بدر همچو گل سر از تربتم ار گیاه ماند تو ازین لباس خواری شوی عاری و برآری
تو مگوی دل که دل به جوال کاه ماند دل آنکه روت با واسطه حجاب خواهد
(همان: ص ۹۹ و ۱۰۰)

۴. آزادی

آزادی در دوره مشروطیت در معنایی جدید که متمایز با دوره قبل است، بکار رفته است. در این دوره با توجه به انقلاب مشروطیت و بیداری و آگاهی مردم، آزادی معنای جدیدی پیدا میکند و سخن از «آزادی اجتماعی» بمیان می‌آید. منظور شاعران دوره مشروطه از آزادی، آزادیهای سیاسی و اجتماعی است که شاعران این آزادیها را در شعر خود میستایند و استبداد را عامل سلب و محدود کردن آزادی میدانند و از آن انتقاد میکنند. «آزادی که به مفهوم دموکراسی غربی نزدیک میشود بر روی هم باین معنی است که مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی، حقوق و آزادیهایی دارند، اما از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی سرزمین خود را معین کنند» (جوئیبار لحظه‌ها، ص ۱۶).

عارف مانند دیگر شاعران دوره مشروطه از آزادی سخن میگوید و مردم را برای بدست آوردن آزادیهایی که از آن محروم بودند، تشویق میکند و اشاره میکند که در راه بدست آوردن آزادی باید حتی از جان گذشت:

گر قبالة جنت پیشکش کنی ندهم یک نفس کشیدن را در هوای آزادی
طی راه آزادی نیست کار اسکندر پیر شد در این ره خضر، مرد اندر این وادی
(دیوان: ص ۸۲)

کشت آزادی سیراب ز خون باید، لیک این تمنا کسی از ملت بیخون نکند
(همان: ص ۱۶۳)

۵. حمایت از قشر مستضعف

در ادبیات دوره مشروطه و غزلیات عارف، خون دل خوردن رنجبر، پای برهنه و پیکر عریان کارگر، دستان خالی رنجبر، مریضی و بیماری، جهل و ترس کارگران، و زحمت، رنج و آوارگی آنان مطرح میشود، زندگی سرمایه‌داران بی‌انصاف، ناجوانمرد، ظالم و بی‌وجدانی که از هیچ ستمی در حق کارگران و محرومان دریغ نمیکنند؛ توصیف میگردد، از تشکیلات صنفی کارگران سخن گفته میشود و کارگران و طبقات محروم به اتحاد و انقلاب دعوت میشوند. شعر کارگری، سعی میکند توده مردم و طبقات رنجبر را بیدار سازد و از استثمار و بهره‌گیری مالکان از دسترنج کارگران انتقاد میکند. عارف در غزلیاتش، سرمایه‌داران را هدف تیر انتقاد قرار میدهد:

از خرابی یک مشت رنجبر چه میخواهی؟ تا به کی توانی کرد زین خرابی آبادی؟
(دیوان: ص ۸۸)

او همچنین به مقایسه زندگی زارع و مالک میپردازد:

غمم این است که در سفره زارع نان نیست مالکی خوش، که ز گندم دو سه خرمن دارد
کی ز بدبختی و تنهایی و فقرست آگاه آنکه فرزندی و زن و خانسه روشن دارد؟
(همان: ص ۱۳۳)

۶. نکوهش جهل و توجه به تعلیم و تربیت

عارف مانند دیگر شاعران آزادیخواه دوره مشروطه، جهل و نادانی مردم را مهمترین عامل تداوم حکومت استبدادی و بندگی و اسارت مردم میدانند. از اینرو در غزلیات خود به نکوهش نادانی و در نتیجه غفلت مردم میپردازد. «روشنفکران عصر مشروطه توده مردم را در ناآگاهی میپنداشتند و کیفیت مزبور بصورت خواب غفلت تلقی گردید» (عنصر سیاسی و اجتماعی در شعر عصر مشروطه، ص ۹).

عارف، روزگار مردم محکوم و جاهل را مانند سیاهی خال معشوق میدانند و سعادت علم و علم-آموزی را به «پرنده فرخنده فال» و شومی و تاریکی جهل را به «جغد» تشبیه میکند و اشاره میکند که عاقبت مردم جاهل، نابودی است و تنها راه نجات را در یادگیری معارف و علوم میدانند:

بسوخت که بر صورت تو خال سیاه بسان ملت محکوم جاهل افتاده
(همان: ص ۱۱۶)

سخن ز علم مگو پیش جهل، در بر جغد حدیث طایر فرخنده فال نتوان گفت
(همان: ص ۲۰۹)

سعی جز در پی تکمیل معارف غلط است ملت جاهل، محکوم به اضمحلال است
نفس آخر این ملت محکوم به مرگ در شمار است، بدافتاده و بداحوال است
(همان: ص ۱۴۶)

عارف مردم ایران را نژادی میدانند که همواره به دنبال علم و دانش بوده‌اند و اشاره میکند برای هدایت شدن به راه درست، باید از علم مدد گرفت:

ز پرتگاه سیه روز شام گمراهی ز نور صبح معارف بخواه استمداد
به روزگار نژادی که داد دانش داد چه شد که گشت ز بیدانسی نژاد
چو بوم شوم از آن مرزوبوم خیزد جهل همای دانش در کشوری که تخم نهاد
به سرنگونی ضحاک جهل چیره شود همیشه علم از این پس چو کاوه حداد
(همان: ص ۲۲۰)

۷. استبداد

واژه «استبداد» از دیگر کلماتی است که در شعر شاعران دوره مشروطه بکار میرود. واژه استبداد در لغتنامه‌ها بمعنای «خودسری»، «خودرایی» و «خودکامگی» بکار رفته است. «استبداد در لغت آن است که شخصی در کاری که شایسته مشورت است، بر رای خود اکتفا کند» (طابع الاستبداد، ص ۸).

منظور از استبداد در دوره مشروطه حکومتی است که بدون در نظر گرفتن آراء و عقاید مردم با میل و اراده خود تصمیم میگیرد، به قانون مقید نیست و هیچ چیز و هیچکس حتی حقوق طبیعی مردم نمیتواند قدرت حکمران را در این نوع حکومت محدود نماید. این نوع حکومت، حکومتی خودسرانه است و توسط هیچکس مهار نمیشود. در «دانشنامه سیاسی» استبداد چنین تعریف شده است: «استبداد ساخت سیاسی است با این ویژگیها: (الف) نبودن حدود قانونی برای قدرت حکومت؛ (ب) وسعت دامنه قدرت خودسرانه‌ای که بکار برده میشود» (آشوری: ص ۲۵).

عارف، استبداد را عامل سلب آزادیهای مردم میدانند و از خداوند توانایی میخواهد تا استبداد را از میان ببرد:

پنجۀ توانایی گر مدد کند روزی بشکنم من از بازو پنجۀ ستبدادی
(دیوان: ص ۸۸)

همزمان با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی از طرف محمدعلیشاه و بدار کشیدن
جهانگیرخان و ملک، عارف در غزلی بنام «هاله زلف» و خطاب به معشوق چنین میسراید:
رها نکرد دل از زلف خود به استبداد گرفت و گفت تو مشروطه‌ای طناب انداخت
(همان: ص ۶۳)

۸. مشروطه

واژه مشروطه معادل واژه انگلیسی «Constitutionalism» است و منظور از حکومت مشروطه،
حکومت قانونی و غیراستبدادی است. مشروطیت از نظر لغوی بمعنای شرط گذاشتن برای چیزی
است و حکومت مشروطه به حکومتی گفته میشود که در آن برای حکومت شرایطی پیش‌بینی شده
باشد. منظور از این شرایط الف) مجلسی مرکب از نمایندگان است که با رای مردم انتخاب میشوند
و در امور کشور تصمیمگیری و بر کار شاه نظارت میکنند و به قانونگذاری میپردازند و ب) وجود
قانونی است که توسط نمایندگان مردم و در مجلس وضع شده است.
عارف حکومت استبداد را «پرده‌در» و حکومت مشروطه را «پرده‌پوش» میدانند و از اینکه حکومت
مشروطه روی کار آمده، خدا را شکر میکنند:
هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد
(دیوان: ص ۷۱)

۹. عدالت خواهی و ظلم‌ستیزی

عارف در غزلیات خود، از وجود ظلم در جامعه خیر میدهد و معتقد است که آتش ظلم در این
سرزمین خاموش نمیگردد و ظلم و تعدی از حد گذشته است، تا جایکه کار بجان رسیده است:
ز حد گذشت تعدی، کسی نمیپرسد حدود خانۀ بیخانمان ما ز کجاست؟
برای ریختن خون فاسد این خلق خبر دهید که چنگیز پی خجسته کجاست؟
(دیوان: ص ۹۲)

کو تا دگر پدید شود گویمش چه‌ها بر من ز دست ظلم تو بیدادگر گذشت
کاری مکن که خلق ز جور بجان رسند ای جور پیشه، ورنه ز من یک نفر گذشت
(همان: ص ۱۳۵)

صدای ناله مظلوم در دل ظالم به سنگ خاره کند گر اثر، اثر نکند
(همان: ص ۱۹۴)

از دیگر مفاهیمی که در غزلیات عارف به آن اشاره میشود، عدالتخواهی و ایستادگی در برابر ظلم و ستم است. عارف به نتیجه عدالت اشاره میکند که عدالت ماندنی و جاودان است و ظلم رفتنی: بماند از پس سی قرن عدل مزدک لیک بغیر ظلم ز نوشیروان نخواهد ماند (همان: ص ۱۵۶)

۱۰. ایستادگی و پایداری در راه هدف و دعوت به اتحاد

عارف در غزلهایش مردم را به ایستادگی و پایداری برای رسیدن به مقصود تشویق میکند و معتقد است در مقابل بیگانگان و دشمنان نباید تسلیم شد و باید تا پای جان ایستاد و پافشاری کرد. «عارف با توجه به شرایط سیاسی موجود در ایران و وجود یک حکومت ثابت و قدرتمند، اتحاد و همبستگی مردم را مهمترین عامل حفظ استقلال و آزادی کشور و ایستادگی در مقابل زورگویان و خائنان می‌داندست و بهمین دلیل سعی در دعوت آنها به اتحاد و همبستگی داشت» (مقایسه ناسیونالیسم در اشعار ملی عارف، ص ۲۶۲).

تا که استقلال ما عارف نگرده پایمال پافشاری اینچنین از مردم ایران بجاست (دیوان: ص ۸۲)

عارف معتقد است که با اتحاد و فداکاری میتوان به پیروزی رسید و در فعالیتهای موفق شد. از اینرو دعوت به اتحاد و همبستگی در شعر او منعکس شده است.

سختها سست شود درگه همدستی ما همه همدست اگر دست بکاری بزنیم (همان: ص ۶۲)

۱۱. انتقاد

عارف مانند دیگر شاعران دوره مشروطه به واقعیت‌های موجود در جامعه خود مانند ظلم، نابرابری، خودکامگی و واکنش نشان داده است و این واکنش بصورت انتقاد در شعر او منعکس شده است. «تجربه نشان میدهد که وقتی کشوری درگیر رکود و واپسماندگی سیاسی و اقتصادی است، فرهنگ و ادب عهده‌دار برانگیزندگی نیروها و قابلیت‌ها در راستای فعالیتهای اجتماعی میشود. بهمین علت ادبیات مشروطه رنگ و بوی انتقادی گرفت» (درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، ص ۲۵).

آنچه انتقاد و اعتراض در غزلیات عارف و دیگر شاعران دوره مشروطه را از دوره قبل از آن متمایز میسازد، از یکطرف، گستردگی و فراگیر بودن و از طرف دیگر صراحت آنست. علت این امر فضای نسبتاً باز سیاسی است که با برقراری حکومت مشروطه در جامعه ایجاد شده است. در حالیکه انتقادهای قبل از دوره مشروطه بعلت جو خفقان و استبداد حاکم بر جامعه، صراحت کمتری دارد.

۱۱،۱. انتقاد از پادشاهان

عارف در غزلهایش، از خاندان و شاهان دوره قاجار انتقاد میکند، آنان را موجب ویرانی وطن میدانند و اشاره میکند از این خاندان نباید توقع عدالت داشت، چون آدم نیستند. او آرزوی نابودی این خاندان و شاهانش را دارد:

تو عدل و داد ز نسل قجر مدار امید که از نژاد ستم دادگر نمی‌آید
(دیوان: ص ۸۷)

چه کرد عشق تو عاجز ز گفتنم آن کرد به من که دوره شوم قجر به ایران کرد
(همان: ص ۱۲۵)

-محمدعلیشاه

در تیرماه سال ۱۲۸۸، بفرمان محمدعلیشاه و بدست لیاخوف روسی مجلس به توپ بسته شد. اینکار محمدعلیشاه، مردم و آزادیخواهان را از داشتن حکومت مشروطه ناامید کرد، زیرا مهمترین رکن حکومت مشروطه ویران شد. عارف در غزلی با عنوان «شاه فراری» از این عمل محمدعلیشاه انتقاد میکند:

مشاور که بود و چه کس گفت با شه که خود را مجهز به توپ و سپه کن؟
که گفتت شها حمله‌ور شو به مجلس تو با توپ و یکسانش با خاک ره کن؟
که گفتت بیا خلق در خاک و خون کش که گفتت شها روز خود را سپه کن؟
(دیوان: ص ۶۸)

-احمدشاه

عارف در غزلیاتش از احمدشاه نیز انتقاد میکند. در حالیکه مردم در فقر و تنگدستی بودند، احمدشاه مکرر به اروپا سفر میکرد و درآمد کشور را صرف خوشگذرانی و عیاشیهای خود مینمود. این پادشاه نیز بخاطر اعمال مستبدانه‌اش، نکوهش میشود.

بسان بخت من ای شه ز تخت برگردی که ملتی را از یک سفر گدا کردی
(دیوان: ص ۱۱۵)

به یک نگاه اروپا بباخت خود را شاه در این قمار کلان تاج و تخت از کف داد
(همان: ص ۲۰۰)

قرارداد ۱۹۱۹ یا قرارداد وثوق‌الدوله که در واقع ایران را «تحت‌الحمايه» انگلیس قرار داد و اختیار همه امور مالی و گمرکی ایران را به انگلیسیها واگذار کرد؛ در زمان احمدشاه منعقد گردید. احمدشاه بعنوان عامل این قرارداد مورد انتقاد قرار میگیرد:

الهی آنکه به ننگ ابد دچار شود
هر آنکسی که خیانت به ملک ساسان کرد
به اردشیر غیور دراز دست بگو
که خصم ملک، تو را جزو انگلستان کرد
(همان: ص ۱۲۵)

۱۱.۲. انتقاد از رئیس‌الوزرا و وزرا

عارف در غزلیاتش از بعضی از وزرا که موجب بقای حکومت‌های استبدادی بودند، انتقاد میکند. بعضی از این وزرا عامل عقد قراردادهایی بودند که بواسطه این قراردادها، منافع ملی کشور در اختیار بیگانگان قرار میگرفت و زمینه نفوذ بیگانگان را در کشور فراهم میساخت. در غزلهای عارف از بعضی از این وزرا و کابینه آنان بعنوان عامل تحکیم استبداد انتقاد شده است:

نه فاسق است در ایران ریاست وزرا
که او به تجربه سرمشق از زنان گیرد
(دیوان: ص ۱۶۵)

عارف، بعضی از وزرا را دزد و خائن میدانند و از نمایندگان مجلس میخواهد در تعیین وزیران دقت کنند:

ز دستبرد وزیر و وکیل غارتگر
شدی چو لخت دگر دزد انتخاب مکن
(همان: ص ۱۹۱)

-انتقاد از وثوق‌الدوله

آنکسی را که در این ملک سلیمان کردیم
ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
(دیوان: ص ۱۲۰)

به انگلیس که تلبیس اوست برتر از ابلیس
فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران
(همان: ص ۱۲۱)

-انتقاد از قوام‌السلطنه

بیار باده که ناسرخوشم، خوشم بیند
قوام سلطنت از روزگار کیفر خویش
(دیوان: ص ۱۴۸)

چون دور وثوق است و قوام است ازینرو
با «دوله» و با «سلطنه» خواهم که نمانم
(همان: ص ۱۹۲)

۱۱.۳. انتقاد از کابینه

کابینه‌های دوره مشروطه نیز در خدمت شاهان مستبد بودند. این وزرا که تصمیمگیری در لحظه‌های حساس کشور بر عهده آنها بود، بجای اینکه در خدمت مردم و کشور باشند، با تصمیم‌گیریهای نادرست خود، شاه را در رسیدن به اهداف مستبدانه یاری میدادند و زمینه نفوذ سیاسی بیگانگان را در ایران فراهم میکردند. مردم و آزادیخواهان، کابینه را مسئول اوضاع نابسامان کشور میدانستند و شاعران نیز در اشعار خود به انتقاد از آنان میپرداختند. عارف، پریشانی و آشفتگی زلف معشوق را

به کابینه تشبیه میکند. «چون عارف از معشوق زمینی دست برنمیدارد و از طرفی مسایل سیاسی و اجتماعی را نیز می‌خواهد در غزلش بگنجانند، نوعی دوگانگی در غزلش ایجاد میشود؛ یعنی غزل سیاسی خود را با تعابیر عاشقانه‌ای مانند «پارتی زلف» و «کابینه زلف» بکار میبرد که هیچ مناسبتی با فضای سیاسی غزل ندارد» (تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی، ص ۲۸).

کاش کابینه زلفت شود از شانه پریش
کو پریشانی ما جمله مهیا دارد
(دیوان: ص ۷۶)

بگو به هیئت کابینه سر زلفش
که روزگار پریشان ما ز دست شماس
(همان: ص ۹۳)

۱۱،۴. انتقاد از عدلیه

عدلیه جایست که در آنجا داورانی به شکایت و دادخواهی مردم رسیدگی میکنند. تشکیل عدلیه گامی در جهت قانونی شدن کشور بود، اما این عدلیه، هیچگاه آن عدالتخانه‌ای که مردم میخواستند نبود. اینست که عارف در غزلیات خود به انتقاد از عدلیه میپردازد:

اگر به حالت عدلیه پی برد شیطان
کند مدلل، تقصیر ز آدم و حواست
(دیوان: ص ۹۳)

۱۱،۵. انتقاد از پارلمان

آزادخواهان و شاعران دوره مشروطه امیدوار بودند که با وجود مجلس، مردم بتوانند حقوق و آزادیهای از دست رفته‌شان را دوباره بدست آورند و چون گاهی انتظاراتشان از مجلس برآورده نمیشد، به انتقاد از مجلس میپرداختند. دوره دوم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۷ تشکیل گردید. از جمله فعالیتهای دوره دوم مجلس، استخدام مستشارانی از آمریکا برای اصلاح امور مالی، ژاندارمری، شهربانی و وزارت کشور بود. همچنین دانشجویانی از ایران را برای تحصیل به آمریکا فرستاد. روسیه که با فعالیتهای مستشاران آمریکایی مخالف بود، با موافقت انگلیس اولتیماتومی مبنی بر اخراج مستشاران آمریکایی از ایران صادر کرد. مجلس در مورد پذیرش اولتیماتوم «رای نه» داد و به اینصورت در مقابل بیگانه مقاومت کرد.

آفرین بر مجلس شورا که با عزمی رزین
تا درین مورد دهد رای «نه» قامت کرد راست
(دیوان: ص ۸۲)

عارف از مجلسهایی که نمایندگان آنها خائن و دزد است، انتقاد میکند، آن مجلس را «شرم‌آور» و «برباد رفته» میخواند و اشاره میکند مجلسی که باید پناهگاه مردم باشد، چاهی برای سقوط آنان شده است و اینچنین مجلسی باید نابود شود:

بر باد رفته هر آن مجلسی که هست
خاکش وکیل خائن و دزد انتخاب کن
(همان: ص ۱۳۴)

ز اول بنای مجلس آزادی جهان
شرمنده‌تر از مجلس ما پارلمان نبود
(همان: ص ۱۵۴)

-انتقاد از نمایندگان مجلس

عارف، با توجه به صفات نمایندگان مجلس در دوره مشروطه، ظالمانی چون «خولی»، «شمر»، «سنان» و «حرمله» را برای نمایندگی مجلس شایسته میدانند:

وکیل توده ملت برای هر خائن
که شد وزیر، سر و سینه را سپر نکند
ز بعد کشتن پروانه شمع صبح نکرد
وکیل خائن امید است سال سر نکند
(دیوان: ص ۱۹۴)

مراسم رأی کز این بعد انتخاب کنند
وکیل، خولی و شمر و سنان و حرمله را
(همان: ص ۹۲)

- انتقاد از انتخابات

انتخاب نمایندگان مجلس، حق مردم در یک جامعه آزاد است که امکان مشارکت مردم را در سرنوشت کشور خود فراهم میکند. مردم، خواهان حکومت مشروطه بودند و یکی از شرایط حکومت مشروطه، مجلسی است که نمایندگان آن با رأی مستقیم و مخفی مردم انتخاب میشوند. رای دهندگان بیسواد بودند و انتخابات آنطوری که همگان انتظار داشتند، پیش نمیرفت. عارف آرزو دارد برزگر با آگاهی در انتخابات شرکت کند تا نتیجه انتخاب او کشور را ویران نکند:

در انتخاب به تخریب مملکت ای کاش
کمک به پیشرف ارباب، برزگر نکند
(دیوان: ص ۱۹۴)

او همچنین اشاره میکند که رای دهندگان باید در انتخاب مستقل باشند تا کشور به استقلال برسد:

مستقل نیست دو کس بر سر یک رأی ولی
سر هر برزن و کو، صحبت از استقلال است
(همان: ص ۱۴۶)

۱۱,۶. انتقاد از دخالت بیگانگان

نادیده گرفتن استقلال داخلی و خارجی یک کشور از طرف کشور دیگر دخالت نامیده میشود. در دوره مشروطه دخالت بیگانگان از جمله کشورهای روس و انگلیس بشکل دخالت در امور داخلی کشور ایران بود. روسیه، ایران را یک منطقه بسیار حساس جهت بهره‌برداری اقتصادی برای خود میدانست. برقراری حکومت مشروطه در ایران، منافع روسها را تهدید میکرد و همواره از پادشاهان مستبد و مخالفان مشروطه حمایت میکرد. برای انگلیس هم، ایران وسیله‌ای برای دستیابی به هند و بهره‌برداری از منابع آن کشور بود. انگلیس همواره با روسیه بر سر ایران رقابت داشت و هرکدام از

این دو کشور سعی میکرد دیگری را از صحنه رقابت حذف کند. برخلاف روسیه، انگلیس هوادار مشروطه بود تا از این طریق بتواند نفوذ روسیه را در ایران از بین ببرد. عارف بیگانگان را عامل ویرانی کشور میداند و از آنان انتقاد میکند:

دست خودی، پای اجنبی ز میان برد
مملکت اردشیر و کشور شاپور
(دیوان: ص ۱۱۰)

عارف از مردم میخواهد که نتیجه دخالت انگلیس در کشورهای دیگر را ببینند و عبرت بگیرند:
ببین به بین‌النهرین انگلیس آن ظلم
که کرد در همه گیتی به بحر و بر نکند
(همان: ص ۱۹۴)

در قرارداد ۱۹۱۹، انگلیس با همکاری وثوق الدوله، وزیر اعظم ایران، اختیار همه امور نظامی و مالی و گمرکی ایران را بدست گرفت. با مخالفت مردم و روشنفکران این قرارداد اجرا نشد. عارف در غزلی با عنوان «به مرگ راضیم»، انگلیس را در مکر فراتر از ابلیس می‌شمارد:
به انگلیس که تلبیس اوسست برتر ز ابلیس
فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران
(همان: ص ۱۲۱)

همچنین در غزلی با عنوان «یا مرگ یا آزادی»، اولتیماتوم روس دایر بر اخراج شوستر آمریکایی از ایران را محکوم میکند:

نعره یا مرگ یا آزادی ملت بجاست
امر و نهی روس آزادیکش آخر بهر چیست؟
گو به روس کوردل: نیکو بین کاین خاک پاک
اجنبی گو شر خود را از سر ما کم کند
نیست خصم دون سزاوار سلام و احترام
کاین جواب زورگوییهای روس ژاژخواست
او مگر آگه نمیباشد که ایران زان ماست
خاک فرزندان ایران است یا خاک شماست
کشور ایران نه از «ژرژ» است و نه از «نیکلا»ست
چون سزای این تبهکاران هزاران ناسزاست
(همان: ص ۸۲)

۱۱،۷. انتقاد از اجنبی پرستی

شاعر از اجنبی پرستی برخی از ایرانیان انتقاد میکند و کسانی را که با اجنبیان همکاری میکنند، نفرین مینماید:

زورق راحت و آسایش و آرامش من
اجنبی پروری و روح خیانتکاری
مرکز خائن و بی‌عاطفه طوفانی کرد
چه بگویم که چه با کشور ساسانی کرد؟
(دیوان: ص ۲۰۷)

اجنبی صاحب ایران شد و این است غمم
آن خودی قطع شود گردن و دستش ای کاش
عارف! فخر فرورد به تو هر خائن پست
آن یکی، شاد که املاک و زر و زن دارد
گر که با اجنبیان دست به گردن دارد
چونکه بر سر در خود بیرق دشمن دارد

(همان: ص ۱۳۳)

۱۱,۸. انتقاد از احزاب

منظور از احزاب، گروهی است که خواست و عقیده مشترکی دارد، مردم را تربیت سیاسی میکند و برای یک ایدئولوژی سیاسی خاصی بوجود می‌آید. احزاب، یکی از ارکانهای آزادی در جامعه است که میتواند مانع حکومت‌های استبدادی شود. تشکیل احزاب در ایران بصورت رسمی از دوره مشروطه و دوره دوم مجلس شورای ملی آغاز گردید. در دوره دوم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۷ بر مبنای قانون اساسی، احزاب سیاسی، فعالیت خود را در ایران آغاز کردند و چهار حزب «دموکرات»، «اعتدالیون»، «اتفاق» و «ترقی» تاسیس شد که از بین این چهار حزب، دو حزب دموکرات و اعتدالیون نقش مهمتری را در سرنوشت سیاسی کشور بازی میکردند.

عارف از حزب «دموکرات» انتقاد میکند:

عارف از حزب دموکرات خلاصی چون مور مطلب، زانکه خلاصی تو اندر لگن است

(دیوان: ص ۱۲۰)

و گاه از هر دو حزب انتقاد میکند و اشاره میکند با اینکه احزاب از ارکان آزادی در جامعه هستند و با وجود این دو حزب، هنوز بشیوه استبداد عمل میشود:

گه اعتدال و گاه دموکرات، من به هر جمعیت عضو و کار ستبداد میکنم

(همان: ص ۱۰۶)

و کار بجایی میرسد که شاعر نمیخواهد عضو هیچ کدام از این احزاب باشد:

مرا عقیده پیرار و پارسالی نیست خیال روی دمکرات و اعتدالی نیست

(همان: ص ۱۳۹)

همچنین عارف از رهبران خطاکار این دو حزب انتقاد میکند، آنان را حامی بیگانه و خودخواه میخواند که هدفشان فریفتن مردم است:

چو لی‌دران خطاکار و زاهدان ریا از این سپس سر مردم فریفتن دارم

(همان: ص ۱۸۳)

۱۱,۹. انتقاد از مردم

عارف مردم غافل ایران را که هیچ حرکتی برای بدست آوردن حقوق خود نمیکند، به «گوسفند خفته در آرامگاه» تشبیه میکند:

ببین چه غافل و آرام خفته این ملت چو گوسفند در آرامگاه پوشالی

(دیوان: ص ۱۹۳)

تو راست پنبه غفلت به گوش و من الکن
به گوش کر سخن از قول لال نتوان گفت
(همان: ص ۲۰۹)

تعداد ۸۹ غزل از ۱۳۵ غزل عارف از جمله غزلهایی هستند که در آنها به حوادث دوره مشروطه و تحولات جامعه اشاره شده است. همچنین تعداد ابیاتی که عارف در آنها بطور مستقیم یا غیر-مستقیم به مسائل اجتماعی اشاره کرده است، ۳۶۵ بیت است. در بعضی از غزلها مانند غزل «مرد قجر»، «پاسخ به رضاشاه»، «احترام ایرانی»، «تمدن بی تربیت نسوان»، «یا مرگ یا آزادی» و «شاه فراری» تمام یا بیشتر ابیات اشاره به مسائل اجتماعی و انتقاد از اوضاع ناسامان کشور دارند و در بعضی دیگر مانند غزلهای «فرقه‌بازی و جهالت»، «خنده پس از گریه»، «شکایت تلخ» و «همای سعادت» تنها یک یا تعدادی از ابیات، اجتماعی هستند. جدول شماره (۳) میزان توجه عارف بهر کدام از مسایل اجتماعی را نشان میدهد. مثلا از بین ۳۶۵ بیت اجتماعی غزلیات عارف، ۸ بیت یعنی ۲/۱۹٪ مربوط به موضوع آزادی است.

همانطور که جدول شماره (۳) نشان میدهد بیشترین موضوعی که در غزلیات عارف بتصویر کشیده شده است، انتقاد در موضوعات مختلف اجتماعی است. بعد از آن تعداد ۳۶ بیت معادل با ۹/۸۶٪ در مورد وطن است که نشاندهنده علاقه بیش از حد عارف به وطن و سرنوشت آن است تا جاییکه خود عارف در مورد غزلیات وطنیش میگوید: «من بی‌وطن آنروز که شعر و سروده‌های وطنی ساختم دیگران در فکر خودسازی بودند و کار شعر و شاعری به افتضاح کشیده بود» (دیوان، عارف قزوینی: ص ۲۹۶).

| موضوع اجتماعی | انتقاد از شاه | محتسب و ... | انتقاد از وطن | اوضاع | انتقاد از ووزرا | شهیدان | انتقاد از ملت | بیگانگان | انتقاد از خائنین | پاستان گرایی | دست رفته عظمت از |
|---------------|---------------|-------------|---------------|-------|-----------------|--------|---------------|----------|------------------|--------------|------------------|
| تعداد ابیات | ۵۲ | ۳۸ | ۳۶ | ۲۹ | ۲۱ | ۲۰ | ۱۸ | ۱۵ | ۱۵ | ۱۵ | ۱۴ |
| درصد | ۱۴/۵۲٪ | ۱۰/۴۱٪ | ۹/۸۶٪ | ۷/۹۵٪ | ۵/۷۵٪ | ۵/۴۸٪ | ۴/۹۳٪ | ۴/۱۱٪ | ۴/۱۱٪ | ۴/۱۱٪ | ۳/۸۴٪ |

جدول شماره (۳)

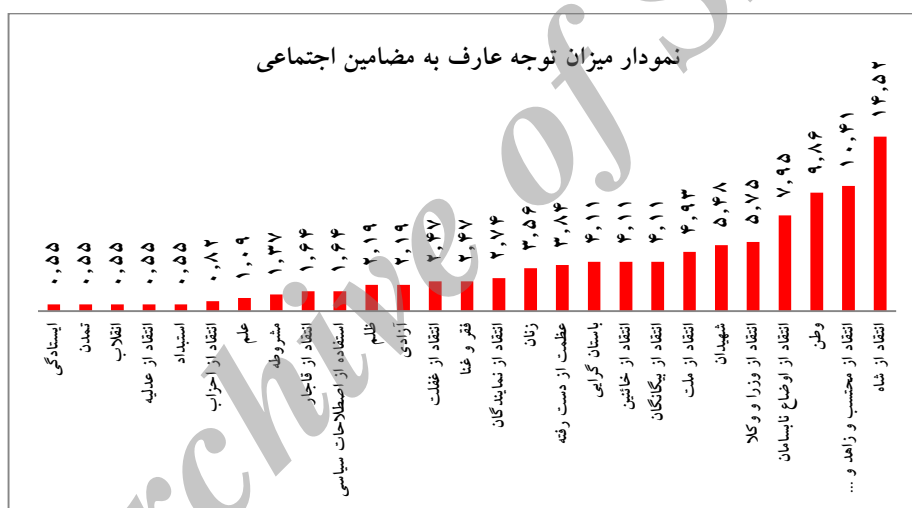
| موضوع اجتماعی | زنان | مجلس و نمایندگان، فقیر و غنا | غفلت | آزادی | ظلم | اصطلاحات استفاده از | انتقاد از قاجار | مشروطه | علم | انتقاد از |
|---------------|------|------------------------------|------|-------|-----|---------------------|-----------------|--------|-----|-----------|
| تعداد ابیات | ۱۳ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۸ | ۶ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ |

| | | | | | | | | | | | |
|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|
| ۰/۸۲ | ۱/۰۹ | ۱/۳۷ | ۱/۶۴ | ۱/۶۴ | ۲/۱۹ | ۲/۱۹ | ۲/۴۷ | ۲/۴۷ | ۲/۷۴ | ۳/۵۶ | درصد |
| % | % | % | % | % | % | % | % | % | % | % | |

ادامه جدول شماره (۳)

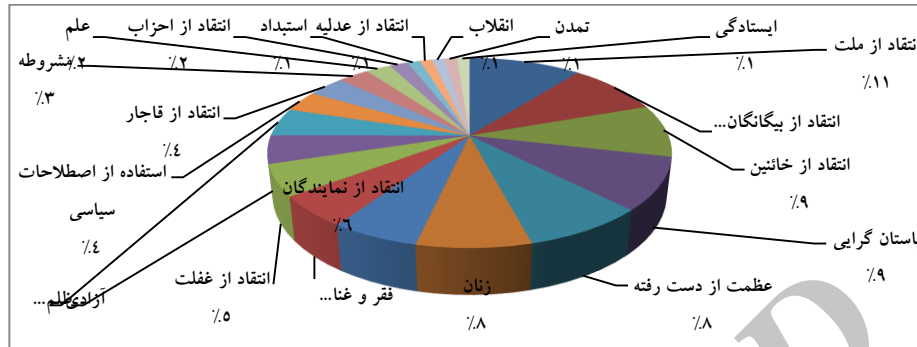
| موضوع اجتماعی | استعداد | عدلیه و عدل و | انقلاب | تمدن | ایستادگی |
|---------------|---------|---------------|--------|-------|----------|
| تعداد | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ |
| درصد | %۰,۵۵ | %۰,۵۵ | %۰,۵۵ | %۰,۵۵ | %۰,۵۵ |

ادامه جدول شماره (۳)



نمودار شماره (۱)

نمودار دایره ای میزان توجه عارف به مفاهیم اجتماعی



نمودار شماره (۲)

مضامین اجتماعی که در غزلیات اجتماعی عارف قزوینی مطرح شده، در غزلیات اجتماعی دیگر شاعران دوره مشروطه مانند لاهوتی و فرخی نیز مورد توجه قرار گرفته است. هر کدام از شاعران دوره مشروطه در غزلیات اجتماعی خود به مفاهیمی مانند انتقاد اجتماعی، وطن، زنان، حقوق و شخصیت آنان، باستان‌گرایی، آزادی و علم‌آموزی پرداخته‌اند؛ اما میزان توجه آنان به این مفاهیم یکسان نیست. عارف قزوینی، فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی نسبت به دیگر شاعران دوره مشروطه مانند ایرج میرزا، ملک‌الشعرا بهار، میرزاده عشقی و نسیم شمال غزلیات اجتماعی بیشتری سروده‌اند. در جدول شماره (۴) میزان توجه عارف قزوینی، ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی که در دوره مشروطه غزلیات اجتماعی میسروده‌اند، نشان داده شده است. در این جدول مفاهیم موجود در غزلیات اجتماعی عارف با مضامین غزلیات اجتماعی لاهوتی و عارف مقایسه شده است. مثلاً تعداد ابیاتی که در غزلیات اجتماعی عارف در مورد «وطن» است، ۳۶ بیت یعنی ۹/۸۶٪، در غزلیات اجتماعی لاهوتی، ۲۴ بیت و ۴/۲۰٪ و در غزلیات اجتماعی فرخی ۱۸ بیت و ۴/۶۴٪ است. با توجه به جدول شماره (۴) مشخص میشود که در غزلیات اجتماعی عارف، موضوع «انتقاد از شاه» با ۱۴/۵۲٪، در غزلیات اجتماعی فرخی موضوع «فقر و غنا و حمایت از قشر مستضعف» با ۱۹/۳۲٪ و در غزلیات اجتماعی لاهوتی موضوع «انتقاد اجتماعی» با ۲۹/۷۷٪ بیشترین بسامد را دارد. بعضی از مفاهیم مانند انتقاد اجتماعی، وطن، باستان‌گرایی، فقر و غنا، آزادی و علم‌آموزی مورد توجه همه شاعرانی است که غزل اجتماعی سروده‌اند و به بعضی از مفاهیم مانند «مشروطه»، «استبداد» و «قانون» در غزلیات اجتماعی همه شاعران توجه نشده است.

جدول مقایسه میزان توجه شاعران به مفاهیم اجتماعی

| مفاهیم | عارف | فرخی | لاهوتی | مفاهیم | عارف | فرخی | لاهوتی |
|--------|------|------|--------|--------|------|------|--------|
|--------|------|------|--------|--------|------|------|--------|

| اجتماعی | | | اجتماعی | | | اجتماعی | | |
|---------|--------|-------|-----------------------------|--------|--------|------------|------------------------|--|
| --- | --- | %۲/۴۷ | انتقاد از غفلت | --- | %۳/۸۶ | ۱۴/۵۲ % | انتقاد از شاه | |
| %۱/۹۳ | %۱۲/۸۸ | %۲/۱۹ | آزادی | %۲۹/۷۷ | %۳/۰۹ | %۱۰/۴۱ | انتقاد اجتماعی | |
| %۳/۵۰ | %۴/۶۴ | %۲/۱۹ | ظلم | %۴/۲۰ | %۴/۶۴ | %۹/۸۶ | وطن | |
| --- | --- | %۱/۶۴ | استفاده از اصطلاحات سیاسی | --- | %۱۰/۰۵ | %۷/۹۵ | اوضاع نابسامان | |
| --- | --- | %۱/۶۴ | انتقاد از قاجار | --- | %۲/۰۶ | %۵/۷۵ | وزرا | |
| --- | --- | %۱/۳۷ | مشروطه | --- | %۱/۲۹ | %۵/۴۸ | شهیدان | |
| %۴/۲۰ | %۰/۷۷ | %۱/۰۹ | علم آموزی | --- | %۱۰/۳۰ | %۴/۹۳ | انتقاد از ملت | |
| %۲/۸۰ | %۱/۰۴ | %۰/۸۲ | احزاب | --- | %۱/۰۴ | %۴/۱۱ | انتقاد از اجنبی | |
| --- | --- | %۰/۵۵ | استبداد | --- | --- | %۴/۱۱ | انتقاد از خائنین وطن | |
| --- | %۲/۸۴ | %۰/۵۵ | عدلیه | %۰/۳۵ | %۲/۵۸ | %۴/۱۱ | باستانگرایی | |
| %۷/۸۸ | %۵/۹۳ | %۰/۵۵ | انقلاب | --- | --- | %۳/۸۴ | عظمت از دست رفته | |
| %۰/۸۸ | %۱/۵۵ | %۰/۵۵ | تمدن | %۱۰/۸۶ | --- | %۳/۵۶ | حجاب، زنان و حقوق آنها | |
| %۴/۵۶ | %۱/۰۴ | %۰/۵۵ | ایستادگی و اتحاد | --- | %۴/۱۲ | %۲/۷۴ | انتقاد از مجلس | |
| --- | %۶/۹۶ | --- | سایر(قانون، حق پرستی و ...) | %۲۹/۰۷ | %۱۹/۳۲ | %۲/۴۷ | فقرو غنا | |

جدول شمارهٔ (۴)

نتیجه:

در این مقاله، سبک غزلیات اجتماعی عارف در لایه ایدئولوژی مورد بررسی قرار گرفت. عارف قزوینی از جمله شاعران دوره مشروطه است که نسبت به تحولات جامعه در دوره مشروطه بی-تفاوت نبوده است و در بیشتر غزلیاتش از حوادث دوره مشروطه، مثلاً قرارداد ۱۹۱۹ یا رخداد به توپ بسته شدن مجلس سخن گفته است.

۱. تعداد غزلیات عارف در دیوان او ۱۳۵ غزل است که از بین آنها ۸۹ غزل حدود ۶۶٪ اجتماعی است.

۲. در لایه ایدئولوژی، عارف به تحولات اجتماعی و خواسته‌های مردم توجه نشان داده است. مسائلی مانند اوضاع نابسامان کشور، نبودن قانون، فقدان عدالت و وجود ظلم در جامعه، عقب-ماندگی کشور، شکایت از دخالت بیگانگان، نكوهش مسئولان جامعه، مقایسه اوضاع کشور با گذشته، مدح وطن (اشعار وطنی) و تشویق مردم به وطن‌دوستی، آزادی، نظام مشروطه، فقر و غنا، تعلیم و تربیت و وضعیت زنان در شعر او منعکس شده است.

۳. میزان طرح مضامین اجتماعی در غزلیات او یکسان نیست. مثلاً موضوعاتی مانند انتقاد از شاهان با ۵۳ بیت (حدود ۱۴٫۵٪) و مضامین مربوط به وطن با ۳۶ بیت (۹٫۹٪) در شعر او فراوان است و بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و مفاهیمی مانند ایستادگی و تمدن با ۲ بیت (۰٫۵۵٪) در غزلیات او کمترین بسامد را دارد.

۴. دیگر شاعران دوره مشروطه مانند لاهوتی، فرخی، ایرج میرزا، بهار، نسیم شمال و عشقی نیز مفاهیم و مضامین اجتماعی را در غزلیات خود مطرح کرده‌اند؛ اما میزان توجه آنها به این مفاهیم یکسان نیست. از بین این شاعران، عارف، لاهوتی و فرخی غزلیات اجتماعی بیشتری دارند و میزان توجه آنها به مسائل اجتماعی بیشتر است.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. «انگیزه‌های توجه به ایران باستان در شعر عصر مشروطه»، نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۶)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، بهار، ۱۵، صص ۱۳۹-۱۵۳.
۲. «تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی»، بهمنی‌مطلق، یدالله و علیپورطریفی، (۱۳۹۱)، ادبیات فارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۹-۳۶.
۳. «شعر و شعور اجتماعی در آثار عارف قزوینی»، مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله، (۱۳۹۰)، کلک، شماره ۱۳۳، صص ۱۵-۱۸.
۴. «عارف قزوینی»، دست‌غیب، عبدالعلی، (۱۳۳۹)، پیام نوین، سال سوم، شماره ۴، صص ۱-۱۹.

۵. «عصر سیاسی و اجتماعی در شعر عصر مشروطه»، خارابی، فاروق، (۱۳۷۶)، نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان، ۹ و ۱۰، صص ۱۱۷-۱۴۹.
۶. «مفاهیم نو در ادبیات مشروطه»، کلهر، محمد و فاطمه ابراهیمی‌حصاری، (۱۳۸۵)، تاریخ مسکویه، زمستان، پیش شماره ۵، صص ۱۱۷ - ۱۵۲.
۷. «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج‌میرزا و عارف قزوینی»، حاتمی، سعید و پروانه صفائی-قهفرخ، (۱۳۹۱)، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، تابستان، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۶۵-۸۰.
۸. «مقایسه ناسیونالیسم در اشعار ملی عارف قزوینی (شاعر ملی ایران) و ابراهیم طوقان (شاعر ملی فلسطین)»، ممتحن، مهدی و فروغ الهی، (۱۳۸۸)، فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۲۴۳-۲۷۲.
۹. «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی»، علم، محمدرضا و محمدعلی جودکی، (۱۳۸۸)، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی- مطالعات ملی، ۳۹، سال دهم، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۷۶.
۱۰. تجدد ادبی در دوره مشروطه، آژند، یعقوب، (۱۳۸۴)، چاپ اول، تهران، تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۱. جویبار لحظه‌ها، یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران، جامی.
۱۲. دانشنامه سیاسی، آشوری، داریوش، (۱۳۶۶)، چاپ اول، تهران، مروارید.
۱۳. درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، عبادیان، محمود، (۱۳۷۱)، چاپ دوم، تهران، گهر.
۱۴. دیوان، عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، تدوین محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت، چاپ اول، تهران، نگاه.
۱۵. سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۱)، چاپ سوم، تهران، جامی.
۱۶. سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، چاپ اول، تهران، سخن.
۱۷. سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، چاپ چهارم، تهران، علم.
۱۸. شعر دوره مشروطه، منیب الرحمن، (۱۳۷۸)، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، روزگار.
۱۹. شهد اما شوکران (غزل اجتماعی معاصر از عهد مشروطه تا دهه هفتاد)، مظفری‌ساوجی، مهدی، (۱۳۸۳)، چاپ اول، تهران، کتابسرای تندیس.
۲۰. طبایع الاستبداد، کواکبی، عبدالرحمن، (۱۳۶۴)، ترجمه عبدالحسین قاجار، تهران، تاریخ ایران.
۲۱. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، چاپ پنجم، تهران، آگاه.

۲۲- وطن در شعر عارف قزوینی، نقیپور، محمدمهدی، (۱۳۸۹)، نامه پارسی، تابستان، شماره ۵۳،
صص ۵۱ - ۷۷

Archive of SID